



گفت و گو یا برخورد تمدن‌ها

لطف‌الله میثمی

سیر این دیدگاه را تا سال ۱۹۹۳ بررسی کرده و به اوج گیری آن بویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پردازیم. در آغاز اسپینگلا در کتاب «انحطاط غرب» در سال ۱۹۱۸ زمینه‌ای را ترسیم کرد مبنی بر این که تمدن‌ها هستند که تاریخ را تعریف می‌کنند. او هر تمدن مبتنی بر فرهنگ را به چهار مرحله تقسیم کرد: بهار، تابستان، پاییز و زمستان. آن گاه توین بی در کتاب «بررسی تاریخ» نگاه تمدن محور اسپینگلا را تقویت کرد و گفت تمدنی روبه زوال و انحطاط می‌رود که اقلیت خلاق، به راحتی اندیشه‌های نوآور و خلاقان را کنار می‌گذارند و به روش‌های ناعادلانه، قدرت سیاسی را غصب می‌کنند، به این معنا که این گروه نوآور به گروه حاکم تبدیل شده و زوال تمدن را تسریع می‌کند. دیدگاه‌های وی بین مسیحیان به سرعت از محبوبیت زیادی برخوردار شد. در همین راستا برنارد لوئیس در ۱۹۹۰ در نوشته‌های خود به نام «ریشه‌های خشم مسلمانان» برای نخستین بار از واژه «برخورد تمدن‌ها» استفاده کرد، او استدلال می‌کند که کشورهای مسلمان از الگوهای اقتصادی و سیاسی غرب تقلید کردند و چون نتیجه‌ای جز فقر و استبداد نگرفتند به دشمنی با غرب برخاستند. وی نتیجه می‌گیرد که مسلمانان با سکولاریسم، مدرنیته و میراث یهودی-مسیحی غرب مخالفتند.

کارل پوپر فیلسوف انگلیسی در پی فروپاشی شوروی اعلام کرد که مارکسیسم، دیگر دشمن اصلی غرب نیست، بلکه بنیادگرایی اسلامی است. او تلویحاً انقلاب اسلامی در ایران را یکی از مصادیق آن می‌داند، که این نظریه در ایران نیز تا حدی موج آفرینی کرد و ادبیاتی را خلق نمود. در نهایت ساموئل هانتینگتون نظریه خود را

اینها با خط مشی ۱۱ سپتامبری خود چه فجایی به بار آوردند و محبوبیت یسوش از ۹۰ درصد به ۱۷ درصد کاهش یافت و او با مسأله محفلی به نام «لابی اسرائیل» در امریکا اعلام کرد که جنگ عراق یک فاجعه بود.

طی ۱۵۰ سال گذشته در بدنه مردم عراق تضاد چشمگیری به نام شیعه و سنی وجود نداشت، بلکه با هم همزیستی مسالمت آمیز داشتند و بین آنها از دواج هم صورت می‌گرفت، ولی پس از حمله امریکا به عراق افزون بر رأس، در بدنه مردم عراق نیز شیعه کشی و سنی کشی رواج یافت. در کشور اسلامی پاکستان نیز افراطی‌ها شیعه و افراطی‌های سنی به جان هم افتاده‌اند و یکدیگر را با اسلحه و انفجار نابود می‌کنند. از سویی دست‌های مرموزی سعی دارند تضاد فکری شیعه و سنی را به یک تناقض رویاروی و مسلحانه تبدیل کنند. جورج بوش، ژنرال مشرف را تهدید کرده بود که اگر پاکستان علیه القاعده و طالبان با امریکا همکاری نکند پاکستان را به عصر حجر خواهد برد.

از سویی نظریه پردازانی در غرب، دین اسلام را اصلی‌ترین خطر دانسته و رویارویی و جنگ‌های آینده را با مسلمانان می‌دانند و در این سوی جهان اسلام نیز صاحب نظرانی هستند که مجموعه غربی‌ها را کافر می‌دانند و این دیدگاه‌ها به نوبه خود رویارویی و جنگ را تشدید می‌کند. در این نوشته بر آنم تا به اجمال دیدگاه‌های این دو نحل از نظریه پردازان را توضیح داده و در پایان در پی راه‌برون رفت و چه باید کرد، باشیم. گرچه ساموئل هانتینگتون در پی فروپاشی شوروی و جنگ سرد در سال ۱۹۹۳ جنگی را به نام «برخورد تمدن‌ها» مطرح کرد، اما لازم است

متأسفانه دنیا به سنت و سوی دهشتناکی می‌رود، از یک سو در انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ شاهد بودیم که در امریکا به عنوان بزرگترین ابر قدرت روز، انتخاباتی رقم خورد که چندین انتخابات نبود، بلکه امریکای جدید و قانون اساسی جدیدی را رقم می‌زد، به این معنا که ۷۵ درصد مردم امریکا مذهبی بوده و خواهان انتخاب یک رئیس جمهور مذهبی بودند و افزون بر این دو گزاره، خواهان گزاره سوم می‌بودند که این رئیس جمهور مذهبی از گزاره‌هایی مذهبی چون «خیر و شر»، «هر که با ما نیست دشمن ماست»... استفاده کند. در این راستا با وجود فرهنگ سکولار قانون اساسی امریکا و پذیرش سکولاریسم، بوش چند کشور را محور شرارت دانست که اساساً با فرهنگ دموکراسی منسختی نداشت.

جورج سوروس در کتاب خود به نام «روایای برتری امریکایی»^(۱)، رسماً به مخالفت با محافظه کاران جدید و بوش پرداخت و اعلام کرد که محافظه کاران جدید در واقع بنیادگرا هستند و بنیادگرایی آنها از دو مؤلفه تشکیل می‌شود: نخست بنیادگرایی بازار و دوم بنیادگرایی مذهبی. بنیادگرایی بازار به هیچ وجه به عرضه و تقاضا و رقابت آزاد باور ندارد و سعی دارد به اتکای قدرت نظامی و امنیتی، هژمونی خود را بر جهان و انرژی بویژه نفت اعمال کند که بیشتر به راهزنی‌ها و قطاع‌الطریق در گذشته شباهت دارد. بنیادگرایی مذهبی نیز به آرای پیروان کلیسای اوانجلیست متکی است، آنها معتقدند حضرت مسیح در اسرائیل ظهور می‌کند و باید اسرائیل را تماماً حمایت کرد تا به ظهور حضرت عیسی کمک کند و دیدیم که

به نام «بر خورد تمدن‌ها» مطرح کرد، این نظریه به اجمال بر گزاره‌های زیر استوار است:

جنگ سرد و جنگ ملت - کشورها به پایان رسیده و تاریخ وارد جنگ تمدن‌ها شده، جوهر تمدن فرهنگ است و جوهر فرهنگ را نیز دین تشکیل می‌دهد. مبنای درگیری برای برتری و تفوق، وابستگی به تمدن‌هاست. پس از جنگ سرد حتی تئوری دین‌اندولوزی هانیز به پایان رسیده و تئوری تمدن‌ها جایگزین آن شده و این درگیری‌ها با قدرتمند شدن کشورهای چین، ژاپن و هند - که تمدن‌های غیر غربی هستند - جدی‌تر شده است. تمدن، عالی‌ترین هویت بشری است که انسان‌ها را از هم متمایز می‌سازد. انسان‌ها ممکن است در مورد آیدنولوژی، سازش‌پذیر باشند، ولی درباره وابستگی به تمدنشان این گونه نیستند. تضاد کار و سرمایه که مارکس آن را اصلی‌ترین تضاد تاریخ می‌داند از نظر وی اهمیت چندانی ندارد و معتقد است یک سرمایه‌دار می‌تواند کمونیست باشد، ولی یک شهروند فرانسوی، شهروند نیجریه‌ای نمی‌شود. هانتینگتون بین هویت مذهبی و هویت قومی، هویت مذهبی را قوی‌تر می‌داند و حتی مذهب را متغیر اصلی تمایز بین انسان‌ها می‌داند. گرچه گفته می‌شود جهانی‌سازی دنیا را کوچکتر و ارتباطات را سریع‌تر و نزدیک‌تر و آگاهی‌ها را بیشتر می‌کند، اما وی برعکس معتقد است که آگاهی بیشتر را نسبت به اختلاف‌های مذهبی و در نتیجه سازش‌ناپذیری آنها بیشتر می‌کند. آنجا که مدرن کردن اقتصاد امروزی، انسان‌ها را از هویت ملی و محلی و سبک زندگی آنها جدا می‌کند، در واکنش به این دور ماندگنی معنی دارند. پان‌سغلا و شکاف را با تمسک به مذهب پر کنند که نتیجه آن درگیری با غرب است. غرب از یک سو در اوج قدرت خود است، ولی از سوی دیگر بسیاری از کشورهای غیر غربی هم‌زمان در حال بازگشت به ارزش‌های بومی خود هستند. درگیری بین غرب و دین اسلام، پیشینه‌ای هزار ساله دارد و بعید است که این درگیری در آینده پایانی داشته باشد. دموکراسی گرچه برای جهان غرب مفید است، ولی برای جهان اسلام خطرناک است، چرا که دموکراسی در این کشورها به نفع جنبش‌های اسلامی تمام شده و بنابراین درگیری تمدن‌ها را افزایش می‌دهد. نمونه آن جهان عرب است که مکتب‌های غربی، موجب تقویت نیروهای سیاسی ضد غربی -

شده‌اند. هانتینگتون چالش‌های سودان، چاد و نیجریه را به عنوان نمونه ذکر کرده و اشاره می‌کند همه جا مسلمان‌ها با همسایگان پیرامون خود مشکل داشته‌اند، درگیری تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها پیش از درگیری دیگر تمدن‌ها بوده است و این باور در میان مسلمان‌ها تقویت شده و رسوب یافته که برترین دین و تمدن را دارند. تعامل بین تمدن‌ها موجب می‌شود که تفاوت بین تمدن‌ها به جای این که کمرنگ‌تر شود پررنگ‌تر شود. تا زمانی که اسلام، اسلام بماند و غرب، غرب بماند این درگیری ادامه خواهد یافت. هانتینگتون تلویحاً پیروزی در این درگیری را با اسلام می‌داند. وی به صدام حسین استناد می‌کند که در پی حمله به کویت در جنگ اول خلیج فارس سعی کرد آن جنگ را جنگ بین اسلام و غرب بداند. وی جنگ جهانی آینده را بین کشورهای غربی با چند کشور اسلامی - کنفوسیوسی می‌داند و پیشنهاد می‌کند که غرب از یک سو هژمونی و برتری اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در برابر تمدن‌های اسلامی - کنفوسیوسی حفظ کند و از سوی دیگر تضادهای آنها را تشدید کرده و هم‌زمان ارزش‌های کشورهای طرفدار غرب را تقویت کند.

پاتریک بوچانان صاحب‌نظر امریکایی، جنگ تمدن‌ها را قریب‌الوقوع دانسته و معتقد است غرب بازنده این میدان است. او این پرسش را مطرح می‌کند که در برابر دین اسلام که مذهبی کامل است غرب چه چیزی ارائه می‌دهد؟ فرد گرایی، دموکراسی، کثرت گرایی، خواب خوش و زندگی شیرین داشتن؟! طبیعی است که این عناصر، قدرت غلبه بر مذهبی رزم آور چون اسلام را ندارند، بنابراین از نگاه او تنها راهی که غرب می‌تواند اسلام را شکست دهد روی آوردن به مذهب است. رابرت اسپنسر نیز با عدم فهم واقعی از اسلام و قرآنی تحریف‌گونه از آن سعی می‌کند جنبه‌های خشونت‌آمیز که در یک جنگ اعلام شده و دفاعی مطرح شده را به کلیت اسلام تعمیم دهد، او اشاره‌ای به آیات مبتنی بر صلح، صلح، تعامل، پذیرش فرقه‌مندی و... نمی‌کند و می‌گوید مسلمان‌ها سعی دارند هژمونی خود را بر دیگر ادیان اعمال کنند، از این‌رو او نیز نظریه جنگ تمدن‌ها را تقویت می‌کند و فرژی بین مسلمان‌های افراطی، میانه‌رو و نوآور نمی‌گذارد.

در دنیای اسلام نیز متفکرانی هستند که به رویارویی با غرب و جنگ تمدن‌ها معتقدند. در این راستا به اجمال به دیدگاه‌های علامه ابوالعلا مودودی، سید قطب، پروفیسور خورشید احمد و... پرداخته می‌شود.

علامه مودودی بنیانگذار حزب جماعت اسلامی پاکستان معتقد است هر کس از جمله غرب در برابر شریعت اسلامی بایستد باید با جهاد خشونت‌آمیز ناپود شود. اسلام و غرب نبردی همیشگی و آشتی‌ناپذیر دارند، غرب در این تمدنی کاملاً مادی است و نظام غرب فاقد مفاهیمی چون شفقت، ترس از خدا، صداقت، تواضع، پاکدامنی و... است و آیدنولوژی آن در تضاد کامل با آیدنولوژی اسلام است.

دیدگاه‌های سید قطب که از بنیانگذاران اخوان المسلمین مصر به‌شمار می‌رود تأثیر بسیاری در دنیای اسلام داشته و بیشتر کتاب‌هایش به فارسی ترجمه شده و تأثیرات خود را در ایران نیز به جای گذاشته است. وی معتقد است نظام غرب فاقد ارزش‌های حیات‌بخشی است که بتواند هژمونی بشر را به عهده بگیرد و به همین دلیل نظام غرب را در حال زوال دانسته و معتقد است که نظام نوینی باید جایگزین آن شود.

خورشید احمد، پروفیسور و آیدیشمند پاکستانی از نگاه دیگری به جنگ تمدن‌ها می‌پردازد و اشاره می‌کند که غرب سعی دارد با هژمونی و سلطه خود نوع زندگی سیاسی اجتماعی و در مجموعه ارزش‌های خود را بر دنیای اسلام تحمیل کند و بنابراین جنگ تمدن‌ها از این نگاه حتمی‌الوقوع است.

به نظر می‌رسد پذیرش نظریه بر خورد تمدن‌ها و پیشگویی‌های آن مانند ریختن بتزین بر آتش و تقویت عمدی درگیری‌هاست که باید از آن پرهیز کرد. ساموئل هانتینگتون دلیلی برای پرش از روی ناسیونالیسم هویت ملی به هویت تمدنی ارائه نمی‌دهد، چرا که به نظر من بیشتر جنگ‌ها ناشی از منافع ملی کشورها بوده و افزون بر آن خود کامگی فرد یا گروه رهبری کننده می‌تواند از هویت دینی و دیگر هویت‌ها سوءاستفاده کند که این پدیده‌ای مشهود است. به گفته علامه نائینی استبداد دینی فاجعه‌بارترین فاجعه‌ها و ناپسندترین ناپسندیده‌هاست. به نظر می‌رسد این نظریه، آگاهانه یا ناآگاهانه معطوف به منافع ملی امریکا باشد، چرا که توصیه‌هایش در جهت حفظ سلطه نظامی، اقتصادی و... غرب

واعمال آن است. افزون بر این هانتینگتون پدید است به کتاب‌های دیگر متفکران و صاحب‌نظران امریکایی که معتقدند سلطه امریکا باعث منفور شدن امریکا در خاور میانه شده است، توجیهی نکرده و آنها را خواننده باشد. از آنجا که آگاهی مردم خاور میانه و کلاً شرق نسبت به استثمار غرب از آنها بیشتر شده و طبیعی است که استثمار شده در مقابل استثمار کننده مقاومت می‌کند، بنابراین باید در این راستا به چالش، تضاد و جنگ نگریست و این چالش شفاف را نباید با چالش تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب خلط کرد، این خلط مبحث آشفته بازاری را ایجاد می‌کند که در پرتو آن استثمار بیشتری شکل می‌گیرد. تعجب بر انگیز این است که هانتینگتون دموکراسی را برای غرب مفید دانسته، ولی برای کشورهای اسلامی خطرناک می‌داند، این نظر با ویژگی بایدار اتسان، یعنی آزادی و اختیار که مورد تأیید دموکراسی است مغایرت دارد.

به نظر می‌رسد از آنجا که دنیای غرب نزدیک به پنجاه سال درگیر جنگ سرد و توهم سرخ بود و همیشه انسجام درونی خود را با یک دشمن بیرونی تنظیم می‌کرد، وقتی شوروی و دنیای کمونیسم دچار فروپاشی شد، از یک سو جنگ تمدن‌ها موضوعیت می‌یابد (و بنابراین قرآنی جنگ با اسلام) تا این خلا بر شود و از سوی دیگر برژینسکی در کتاب «انتخاب» و هبیری جهانی با سلطه بر جهان^(۱) می‌گوید جهانی سازی در واقع تداوم جنگ سرد به رهبری امریکا بود، یعنی در زمان کلیتسون نیز این خلا جنگ سرد با جهانی سازی پر شد. برژینسکی در همان کتاب به یک خطر جهانی پی برده و می‌گوید عمده غربی‌ها مسلمان‌ها را تروریست نامیده و مسلمان‌ها نیز به نوبه خود غربی‌ها را کافر می‌دانند که این چالش نه به نفع غرب است و نه به نفع مسلمان‌ها، راه حلی که او ارائه می‌دهد پرهیز از افراط‌گرایی غربی‌ها و افراط‌گرایی مسلمان‌هاست. وی راه‌برون رفت را تکیه بر اسلام میانه‌رو می‌داند. دیدگاه‌های او را باید در عملکرد و شعارهای او با دید و سخنرانی او با ما در پارلمان مصر و پارلمان ترکیه و سفر به اندونزی و مقاومت او در مقابل آتش زدن قرآن را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد. همچنین برژینسکی در کتاب یادشده از نفرت مردم خاور میانه نسبت به سلطه امریکا سخن

به میان می‌آورد و طرحی را پیشنهاد می‌کند که برای تداوم هژمونی، امریکا باید دست از سلطه و ابر قدرت منفی بودن برداشته و به سوی ابر قدرت مثبت یا ابر قدرت علمی-تکنولوژیک گام بردارد. او معتقد است امریکا این گذار را هر چه زودتر ببیند، نه تنها هژمونی امریکا تضمین می‌شود، بلکه از جنگی که نه به نفع غرب و نه به نفع مسلمان‌هاست رهایی می‌یابیم.

مادلین آلبرایت وزیر خارجه پیشین امریکا در مقاله مهمی، از پیروزی چشمگیر حزب عدالت و توسعه در ترکیه نام برد و گفت سال‌ها تلاش کردیم تا مسیحیت را در سازوکارهای دموکراتیک و قابل پیش‌بینی بیاوریم که نمونه آن احزاب دموکرات مسیحی و... است، حال آنچه در ترکیه اتفاق افتاده نوعی از اسلام در سازوکارهای دموکراتیک است که باید از آن استقبال کرد. البته رهبران حزب عدالت و توسعه نیز گرچه مسلمانند، ولی سعی دارند اهداف خود را به گونه‌ای دموکراتیک و قابل پذیرش بشریت ارائه دهند و معتقدند که از رقیب خود دموکرات‌تر هستند.

در ایران نیز اگر بتوانیم سیاست داخلی و خارجی خود را در سازوکارهای دموکراتیک مطرح کنیم به چند دستاورد مسلم و آشکار خواهیم رسید: نخست این که چون روینای غرب و غربی‌ها دموکراسی است اگر در سطح جهانی یک کشور دموکراتیک تلقی شویم غربی‌ها نمی‌توانند توده‌های خود را علیه ما بسیج کنند و جنگ تمدن‌ها و جنگ مذاهب از موضوعیت خواهد افتاد. باید توجه کرد که ۹۰ درصد مردم امریکا دعانمده هستند، بنابراین دولت‌مردان امریکایی نمی‌توانند آنها را با یک کشور دموکراتیک وارد جنگ کنند.

دوم این که در پرتو پیشگیری از یک جنگ تحمیلی حتمی الوقوع از دیدگاه مکتب پر خورد و در پرتو صلح ناشی از آن می‌توانیم به توسعه‌ای پایدار و شیرین دست یابیم و درآمد ناشی از صادرات نفت را نه صرف خرید اسلحه و جنگ، بلکه صرف توسعه پایدار کنیم.

سومین دستاورد این است که اسلام در ذات خود، منطقی قوی دارد که در برابر تثلیث و نژادگرایی یهود و عملکرد خشونت‌بار آن و دیگر مکتب‌ها، آزمایش خود را پس داده، بنابراین می‌تواند به رشد طبیعی خود ادامه دهد،

چنان‌که هم‌اکنون می‌دهد و به همین دلیل است که حساسیت برخی را بر انگیزه و جنگ تمدن‌ها را مطرح می‌کند و چهارم این که زاد و ولد مسلمان‌ها بیشتر از غربی‌ها بوده و می‌تواند به این رشد طبیعی کمک کند.

محمد حنیف نژاد از بنیانگذاران سازمان مجاهدین در تعامل با غرب معتقد بود که باید به دستاوردهای علمی بشر ارج نهاد، ولی از سوی دیگر باید با سلطه و توسعه طلبی آنها مبارزه کرد. برای نمونه از نظر علمی از کتاب‌های اینشتین، پلانک و دیگر دانشمندان و از نظر تحلیلی از دیالکتیک محصول علم که در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد و به لحاظ اقتصادی از نظریه ارزش اضافی متعلق به دانشمندان اقتصادی چون لاسال، ریکاردو و مارکس استفاده می‌شد. حنیف نژاد در کتاب «شناخت» معتقد بود که از کان شناخت یعنی ایمان به نظم واحد جهان و... مقدم بر شناخت است، بنابراین در عین حال که از تجربه بشری استفاده می‌شد، او و یارانش با استبداد سلطنتی، سلطه و توسعه طلبی امریکا، انگلیس و... مبارزه کردند و در این راه به شهادت رسیدند.

سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور پیشین با شعار قانون‌نگرایی، تنش زدایی، ایران برای ایرانیان و پذیرش حق شهروندی شهروندان در برابر نظریه جنگ طلبانه بر خور تمدن‌ها، نظریه گفت‌وگویی تمدن‌ها را مطرح کرد. وی با الهام از قانون اساسی و احیای اصل ۵۶ آن، از یک سو حاکمیت و خالقیت خدا را پذیرفت و از سوی دیگر معتقد بود که هر فرد و ملتی سر نوشت خود را به دست خود رقم می‌زند، گرچه او با مشکلات و موانعی روبرو بود، اما این روند توسط حزب عدالت و توسعه عینیت یافت.

اسلام، قبایل و عشایری را که همواره در حال جنگ بودند دعوت کرد تا چهار ماه حرام از هر سال، ستیز و جنگ را کنار گذاشته تا تمرین صلح کرده و طعم صلح را بچشند تا آن رابه صلح منطقه‌ای و جهانی و دائمی تعمیم دهند^(۲)، آیا منصفانه است که چنین دینی را رزم آور و جنگ طلب و مستحق مکتب پر خورد دانست؟

اسلام خانه خدا را محل رفت و آمد گروه‌های مختلف مردم اعم از مشرکین، بت پرستان، کفار، مسیحی، یهودی و مسلمان دانست تا از هر رنگ، نژاد، لهجه و دینی که باشند در خانه خود جمع

شده و تشریحی برای امت واحد داشته باشند؛ امتی که احاد آن هیچ تمایزی نسبت به هم نداشته و همه خود را مخلوق خدا و برابر تو بزرگدانند^(۶)، آیا منصفانه است این دینی که در یک تمرین مستمر طعم برابری و برادری را به مردم می‌چشاند را دین رزم آور و جنگ آور بنامد؟

اسلام ویژگی همه انسان‌ها را خداجویی به بحق طلبی می‌داند و بی‌خدایی و بی‌دینی را به و سبب نمی‌شناسد هر چند کتبی ادعای بی‌خدایی کند مشمول حذف و طرد از جامعه بشری نمی‌شود؛ آیا مدارایی بهتر از این وجود ندارد؟^(۷) و منصفانه است که چنین دینی را جنگ طلب دانست و از آن جنگ تمدن‌ها را نتیجه گرفت؟

قرآن عامه مردم را به وارد شدن در سلم و صلح^(۸) دعوت می‌کند و فرقه مندی و تنوع تکثر را به منظور تعارف و تعامل گروه‌های مردم پذیرفته و تاروندی به نسبت شایسته سالاری پیدا کنند.^(۹) آیا این دین می‌تواند موضوع مکتب بر خورد تمدن‌ها باشد؟

اصلی‌ترین حکم قرآن، رشد و گسترش امت واحد در تمامی ادوار تاریخ است.

اصلی‌ترین انحرافی که در طول تاریخ شکل گرفت عدول از امت واحد، پیدایش ظلم و طبقات امتیاز جوست و اصلی‌ترین راه برون رفت و چه باید کرد؛ همانست که قرآن ارائه می‌دهد بازگشت به امت واحد از طریق انفاق و پر کردن گودال‌های طبقاتی و ظالمانه است؛ انفاقی که از موضع منت گذاردن به دیگران و به رخ کشیدن و وابسته کردن و خود کم‌بین کردن دیگران نباشد.^(۱۰) آیا ظلم کردن، تفرقه انداختن و حکومت کردن در شان چنین دینی است؟

اسلام در ذات خود آکراه، اجبار و زور گفتن را نمی‌پذیرد^(۱۱) و انبیا ی زیادی به همین دلیل آمدند تا با آموزش‌های خود بتوانند هر تحولی را با پیداری نفس و داوطلبانه خود مردم به سرانجام برسانند، چرا که اراده خدا بر تکامل سمت دار تاریخ است و در چنین راستایی هیچ ظلمی پایدار نیست و زور و شکنجه موضوعیت ندارد. آیا منصفانه است چنین دینی را زورگو، تجاوزگر و خشونت طلب معرفی کرد؟

در پایان به اندیشمندیانی که از مکتب بر خورد تمدن‌ها دفاع می‌کنند پیشنهاد می‌شود که تأمل بیشتری در ذات مکتب اسلام داشته باشند و قرآن

- پی نوشت:**
۱. این کتاب در سال ۱۳۸۳ با ترجمه لطف‌الله میشم از سوی نشر صدیقه منتشر شده است.
 ۲. همان.
 ۳. آیات مربوط به ماه‌های حرام در سوره بقره.
 ۴. آیات مربوط به حج در سوره بقره.
 ۵. تفسیر الحمد امام خمینی و آیات مربوطه در قرآن.
 ۶. بقره: ۲۰۸.
 ۷. حجرات: ۱۳.
 ۸. آیات مربوط به امت واحد و همچنین بر توی از قرآن مرحوم طالقانی.
 ۹. بقره: ۲۵۶.

اگر خواهان اشتراک نشریه **خبر از ایران** هستید:

لطفاً برگ اشتراک را کامل و خوانا پر کنید.

حق اشتراک یک ساله داخل کشور ۱۵۰۰۰ ریال و خارج از کشور اروپا ۳۰۰ یورو و آمریکا ۴۵۰ دلار می‌باشد.

حق اشتراک را به حساب سینا ۱۰۶۰۷۳۷۰۵۰۰ بانک ملی، شعبه دانشگاه، کد ۸۷، به نام لطف‌الله میشم یا به حساب جام ۱۸۳۶۷۹۰۴ بانک ملت شعبه میدان توحید، کد ۶۷۵۶/۱ به نام لطف‌الله میشم واریز نمایید.

بریده یا رونوشت برگه تکمیل شده را به همراه اصل رسید بانکی یا بلیت سفارشی یا از طریق فاکس ارسال فرمائید. (لطفاً به شماره حساب قبلی بانک ملی واریز نمایید)

۲۰٪ تخفیف به دانشجویان (با ارائه کپی کارت دانشجویی) و همچنین طرح امیانی رایگان برای کسانی که توانایی خرید نشریه را ندارند (با ارسال نامه) در نظر گرفته شده است.

از مشترکینی که از توانایی مالی برخوردارند خواهشمندیم ما را از هفت عالی خود محروم نفرمایند.

تهران - صندوق پستی ۱۳۲۴۵/۹۵ - تلفن ۶۶۹۲۶۵۷۵ - ۰۲۱

فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی: _____

نشانی: _____

تلفن: _____

کد پستی: _____